

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳۱ شهریور ۱۳۹۹

مصادف با: ۳ صفر ۱۴۴۲

جلسه: ۱

موضوع کلی: سوره بقره

موضوع جزئی: آیه ۳۴ - مروری بر مباحث گذشته

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ﴾

مروری بر مباحث گذشته

در سال گذشته به دلیل عارض شدن شرایط خاص بیماری کرونا، بحثمان در نیمه راه تعطیل شد. در آیه سی و چهارم ما مطالبی را عرض کردیم و چند نکته دیگر از این آیه باقی مانده که انشاء الله آن‌ها را هم بیان می‌کنیم و بعد وارد آیه سی و پنجم می‌شویم.

آیه ۳۴ این بود: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَا وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ». هنگامی که ما به ملائکه گفتیم که به آدم سجده کنید، آن‌ها همگی سجده کردند مگر ابلیس که ایبا کرد و کفرش آشکار شد و معلوم گردید که از کافران بوده است. در این جلسه مروری بر مباحثی که طی چند جلسه درباره این آیه داشتیم خواهیم داشت و انشاء الله وارد در بحث جدید می‌شویم. لذا امروز بیشتر مرور مباحث مربوط به این آیه است که در گذشته مطرح شده است.

۱. بیان مفردات

در اینجا کلمه «وَإِذْ» که در اول آیه آمده با توجه به اینکه در ابتدای آیات مربوط به داستان خلقت آدم هم کلمه «وَإِذْ» آمده بود، در واقع نشانه بیان مرحله دوم داستان خلقت آدم است. در ابتدای این آیات اینچنین آمده بود: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً». «وَإِذْ» در ابتدای داستان خلقت آدمی ذکر شده بود. از آنجا تا آیه ۳۳ مرحله اول داستان خلقت است؛ یعنی اعلام خلافت انسان و پرسش فرشتگان در برابر خداوند و ادعاهایی که از رهگذر این پرسش مطرح کردند و بعد پاسخ خداوند تبارک و تعالی و همچنین امر به انبیا و گزارش ملائکه از حقیقت اسمائی که خداوند آن‌ها را به ملائکه آموزش داد تا پی بردن ملائکه به اینکه گمانی که آن‌ها در رابطه با خلقت انسان داشتند باطل بود. ملائکه در واقع دو ادعا داشتند که هر دو ادعا بطلانش برای خود آن‌ها آشکار شد. یکی اینکه گمان می‌کردند انسان شایستگی خلافت ندارد «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ» و دیگر اینکه خودشان شایسته خلافت اند و با وجود آن‌ها نیازی به جعل خلیفه نیست. «وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ»، یعنی در واقع ما شایستگی داریم.

بعد از اینکه معلوم شد این دو ادعا صحیح نیست و آنها به نادرستی گمان خودشان پی بردند، خداوند مرحله دوم داستان را نقل می‌کند و می‌فرماید: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا». علت اینکه «وَإِذْ» را در اینجا آورده، در واقع یک فاصلی است بین این دو مرحله نقل داستان.

۲. احتمالات پنج گانه درباره امر به سجده

سایر واژه‌ها و مفردات این آیه را هم شرح دادیم. گفتیم اینکه خداوند امر به سجده در مقابل آدم کرده، در این امر پنج احتمال وجود دارد.

۱. این یک امر حقیقی، تشریحی و مولوی باشد.

۲. امر تکوینی از قبیل کُن فیکون باشد.

۳. امر نسبت به ابلیس تشریحی باشد، چون او از اجنه است ولی نسبت به ملائکه تکوینی باشد.

۴. امر نسبت به ملائکه تمثیلی باشد اما نسبت به ابلیس تشریحی باشد.

۵. امر به سجده اساساً یک بیان تمثیلی باشد.

ما این پنج احتمال را ذکر و بررسی کردیم و احتمال راجح را هم ذکر کردیم.

۳. ترتیب بین خلقت انسان، تعلیم اسماء و سجده

سپس درباره ترتیب بین خلقت انسان، تعلیم اسماء و سجده گفتیم که ظاهر این آیه این است که امر به سجده بعد از تعلیم اسماء واقع شده است. یعنی آنگاه که خداوند حقیقت اسماء را به آدم تعلیم داد و بعد به او امر فرمود که این را به ملائکه عرضه کند و بعد از آنکه از ملائکه خواست گزارش دهند از اسمائی که آدم به آنها تعلیم داده، آنگاه امر به سجده کرد. پس از نظر ترتیب اول حیات انسان است، بعد تعلیم اسماء است، و سپس سجده آدم است. این از نظر ترتیب منطقی با واقعیت هم می‌تواند سازگاری داشته باشد زیرا چه زمانی خداوند امر به سجده کرد؟ زمانی که آنها پی به عظمت انسان بردند و فهمیدند که آن دو گمانشان باطل بوده. یعنی زمانی که عجزشان برای آنها آشکار شد و فهمیدند آنچه را که درباره انسان گمان می‌کردند که شایستگی خلافت ندارد درست نیست و آنچه را که درباره خودشان فکر می‌کردند و گمان می‌کردند که شایستگی دارند و همه چیز در آنها وجود دارد، فهمیدند اینچنین نیست. وقتی که خداوند اسماء را به آنها عرضه کرد، آنوقت فهمیدند که چقدر فاصله دارد با آدم و در این لحظه بود که خداوند امر کرد سجده کنند.

البته در بعضی از آیات مانند آیه «إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِنْ طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي، فَفَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ»، این ترتیب متفاوت است که ما هم گفتیم انشاءالله این آیه را در جای خودش ذکر می‌کنیم و جمع بین آن آیه و این آیه را بیان خواهیم کرد که طبق آن آیه، ظاهر این است که تعلیم اسماء بعد از سجده آدم اتفاق افتاد است. اما اجمالاً این ترتیبی که در این آیه بیان شده به نظر می‌رسد مناسب‌تر است.

۴. احتمالات پنج گانه درباره سجده ملائکه

سپس درباره حقیقت سجده ملائکه در برابر آدم سخن گفته شد که این سجده چیست؟ «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ»، به ملائکه امر کردیم که در برابر آدم سجده کن. ما در مورد حقیقت این سجده هم پنج احتمال ذکر کردیم:

احتمال اول

اساسا این سجده به عنوان یک عبادت در برابر آدم واقع شده است. یعنی خداوند از ملائکه خواسته که آدم را عبادت کنند و آدم بشود مسجود ملائکه عین آنچه که در برابر خداوند اتفاق می افتد. این احتمال را همان ابتدا هم گفتیم که باطل است و کسی به این احتمال متعرض نشده است. اما چهار احتمال دیگر قائلی دارد و برای هر کدام شواهدی حتی از روایات ذکر شده است.

احتمال دوم

اینکه سجده برای خداوند بوده و آدم همانند کعبه که قبله واقع شد در آن جریان قبله بوده است و الا سجده حقیقتا در برابر خدا بوده است. در اینجا هم عرض کردیم که این احتمال قابل قبول نیست چون اگر این بود وجهی برای إباء شیطان از سجده نبود. البته نه اینکه وجهی نباشد، بالاخره آنجا هم عبادت خدا بود، سجده برای خدا بود، منتهی آدم مثل یک نماد و مثل یک کعبه شده بود. «إباء» را هم گفتیم که به معنای امتناع مع الشدة است. بین إباء و امتناع فرق است؛ كل امتناع إباء ولی كل إباء ليس بامتناع. چون إباء یک امتناع خاص و با شدت است و شیطان هم إباء کرد. یعنی امتناع غلیظ و شدید داشت از اینکه در برابر آدم سجده کند. این امتناع شدید و غلیظ، بالاخره خیلی با این فرض که سجده برای خدا باشد و آدم تنها قبله باشد، سازگار نیست.

سوال:

استاد: بله یک برتری را می‌رساند ولی با توجه به روایات و مطالبی که در ذیل این داستان آمده، بعضی از عرفا می‌گفتند شیطان به حسب ظاهر از شدت توحید إباء کرد از سجده که البته این حرفی باطل است. یعنی آنقدر متوغل در توحید بود که حاضر نبود کسی غیر خدا مسجود واقع شود ولو تا این حد.

خیر فرض این است که اگر ما هر کدام از این احتمالات را می‌گوییم و ذکر می‌کنیم، شاید آنها می‌دانستند که حقیقت سجده چیست نه اینکه نمی‌دانستند.

سوال:

استاد: خیر. اینکه ما می‌گوییم سجده به این نحو بوده که برای خدا بوده ولی آدم قبله بوده، فرض ما این است که مثلا این ماهیت و حقیقت برای ملائکه معلوم بوده که این‌ها دارند برای خدا سجده می‌کنند اما آدم مثلا قبله بوده است.

سوال:

استاد: اگر چنین باشد که شما باید بگویید شیطان در إباء حق داشته است.

سوال:

استاد: خیر ملائکه هم این کج فهمی را داشتند. مگر ملائکه که سوال می‌کنند «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا» و ما داریم این کار را می‌کنیم، آن اشتباه نبوده؟

سوال:

استاد: خیر. فرض کنید که خداوند متعال اینطور میفرمود که این سجده را به عنوان عبادت برای او کنید؛ درست است که خدا اینطور نگفته اما تلقی شیطان چنین بوده است. درست است که این احتمال را کسی ذکر نکرده، اما چه اشکالی داشت که شیطان بگوید من هرگز برای غیر خدا عبادت نمی‌کنم. یعنی لهذا الإباء وجه، اینقدر که دیگر نمی‌گوید: «أَبِي وَاسْتَكْبَرُ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ».

سوال:

استاد: خیر، اگر قرار بود ماهیت این سجده برای ملائکه و حتی خود شیطان روشن نباشد، مشکلات دیگری پیدا می‌شد. فرض این است که ماهیت سجده برای این‌ها روشن بوده است تا ما هم بتوانیم ابا و استکبار شیطان را معنا کنیم.
احتمال سوم

این سجده اساساً نه برای عبادت برای خدا و نه به عنوان اینکه آدم قبله باشد، بلکه برای تعظیم و تکریم آدم صورت گرفته است. مانند سجده ای که پدر و مادر و برادران یوسف در برابر او کردند، «و خروا له سُجَّدًا» که اینجا هم تعبیر سجده بکار رفته و به معنای تعظیم و تکریم است.

سوال:

استاد: یعنی اتقیاد و خضوع.

سوال:

استاد: سجده کردند. می‌خواهد بگوید این‌ها سجده کردند برای تعظیم.

سوال:

استاد: این احتمال را ما قبلاً گفتیم که اصلاً این یک بیان تمثیلی باشد. خیر، ظاهر سجده این است که سجده کردند. اینکه شما می‌فرمایید مجردات چگونه حالت سجده به معنای واقعی گرفتند، به حسب خودش..... اما چنین چیزی در مورد ابلیس و سایر جنیان متصور است.

سوال:

استاد: بله ما قبلاً این بحث را کردیم که اساساً سجده از نظر لغوی چیست.

سوال:

استاد: خیر. در مورد سجده این بحث مطرح است که آیا ذاتا عبادت محسوب می‌شود یا خیر. اگر گفتیم که ذاتا عبادت است، پس اساسا هیچ یک از این احتمالات را نمی‌توان پذیرفت. ولی اگر گفتیم که ذاتا عبادت نیست، حق هم همین است و علامه طباطبایی هم در تفسیر المیزان تصریح می‌کند و شواهدی را ذکر می‌کند و ما هم از لغت شواهدی داریم که سجده عبادت ذاتی محسوب نمی‌شود، **يُمْكِنُ أَنْ يَقَعَ لِلتَّعْظِيمِ، يُمْكِنُ أَنْ يَقَعَ لِلشُّكْرِ، يُمْكِنُ أَنْ يَقَعَ لِنَهَايَةِ التَّذَلُّلِ وَ الْخُضُوعِ.** یک معنای لغوی سجده هم **نَهَايَةُ الْخُضُوعِ** است؛ مثلا وقتی یک نفر می‌خواهد در برابر دیگری نهایت خضوع داشته باشد سجده می‌کند.

سوال:

استاد: این تمییزها را مردم نمی‌دهند و ممکن است در آنجا به عنوان عبادت برداشت کنند نه به عنوان تعظیم. اگر ما گفتیم سجده ذاتا عبادت نیست، پس اشکالی ندارد و مانعی نیست از اینکه در سایر امور هم انجام شود.

احتمال پنجم

احتمال پنجم این است که سجده برای شکر باشد.

به هر حال ما این پنج احتمال را ذکر کردیم و گفتیم آنچه که در این آیه مناسب به نظر می‌رسد همان تعظیم و تکریم است. هر کدام از این احتمالات اشکالاتی دارد و بنده فعلا فقط در حد احتمال دارم بیان می‌کنم. احتمال سوم (اینکه سجده برای تعظیم و تکریم باشد) احتمال مناسبی است و این را ما باید به عنوان یک احتمال بپذیریم.

اجمالا تا اینجا این مطالب درباره «**وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَا**» بود که بیان شد.

چند مسئله دیگر درباره إباء ابلیس و وجه این امتناع و اینکه **كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ** به معنای صارا نیست و به معنای خودش می‌باشد و اینکه در این قضیه کفر او آشکار شد، باقی مانده است.

چند مطلب هم پیرامون همین ذیل آیه از جمله مسئله استکبار ابلیس و کفر او که از قدیم بوده و الان آشکار شده است وجود دارد که انشاءالله در جلسات آینده این را ذکر خواهیم کرد.

«**وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**»